



رویکردهای عقلانی و انتقادی در مطالعات قرآنی

در گفت‌وگو با دکتر سید محمدعلی ایازی

اشاره

حجت‌الاسلام دکتر محمدعلی ایازی، عضو هیئت علمی در دانشگاه آزاد اسلامی، قرآن-پژوه و محقق در علوم قرآنی است. ایشان علاوه بر حضور در همایش‌های علمی و تحقیقات قرآنی و ارسال مقاله، بیش از ۳۰ عنوان کتاب تألیف در کارنامه خود دارد. گفتنی است، برخی از آثار و مقالات ایشان مورد تقدیر قرار گرفته و برخی از آنها به عنوان کتاب برگزیده شناخته شده است. وی در سال ۱۳۷۷ به دلیل تلاش در گسترش پژوهش‌های قرآنی و تألیفات بسیار قرآن‌پژوهی در ششمین دوره خادمان نشر قرآن کریم به عنوان خادم قرآن برگزیده و مورد تقدیر قرار گرفت.





مطالعات علوم قرآنی، تفسیر و حدیث، طی این سه دهه از چه شاخصه‌هایی برخوردار بوده و چه سمت و سوی داشته است؟

دکتر ایازی: در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که مطالعات علوم قرآنی در سه دهه پس از انقلاب، دارای سه مرحله بوده است. یکی مرحله آغاز انقلاب و اوج تحولات اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب و جنب و جوش‌هایی که به وجود آمده است که در این مرحله، ما شاهد حرکت چشم‌گیر و قابل توجهی در مطالعات دینی نیستیم و بیشتر کارهایی که انجام می‌شد، افسست و چاپ‌های مجدد کارهای پیشین بوده است؛ مثل تفاسیری چون پرتوی از قرآن از آیت‌الله طالقانی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی که چندین بار چاپ می‌شود، و عمده‌ترین وضعیتی که مطالعات علوم قرآنی در این مرحله پیدا می‌کنند، تثبیت و توجه اساسی به این مطالعات است؛ یعنی زمانی که انقلاب می‌شود و توجه به مطالعات علوم قرآنی بایستگی پیدا می‌کند، این کار به صورت توسعه کمی در محیط‌ها و مراکز مختلف شکل می‌گیرد و به این مسئله، توجهی صرفاً تثبیتی و تأکیدی می‌شود. ما در حدود ده سال پس از انقلاب دارای چنین وضعیتی بودیم. در سال‌های پس از آن، یعنی از سال ۶۷ به بعد به دلیل وصیت ویژه‌ای که امام (ره) در باب قرآن می‌کنند و شرایط و موقعیت‌های خاصی که برای مقوله‌های قرآنی به وجود می‌آید، ما شاهد اوج

مطالعات قرآنی و آثار متنوع و گوناگونی می‌شویم. ابتدا آن‌چه مورد عنایت قرار می‌گیرد، جلسات حفظ و مسابقات قرآنی بود، اما آرام آرام، این بخش به حوزه‌های معرفتی و پژوهشی سمت‌وسو پیدا می‌کند و ما در این دوره شاهد تحول کمی نسبت به تدوین و تألیف کتاب‌های علوم قرآنی هستیم، که این وضعیت تا سال‌های ۷۴-۷۵ ادامه داشته است. از سال ۷۵، ما شاهد گسترش کیفی این مطالعات هستیم، که این مطالعات، هم در حوزه ارزیابی و بررسی آثار پیشینیان بوده و هم در حوزه مطالعات عام و کلیات، مثل تدوین دایره‌المعارف‌ها، معجم‌ها و فرهنگ‌های موضوعی شکل می‌گیرد و هم‌چنین تهیه و تنظیم برنامه‌های نرم‌افزاری که بتواند اطلاع‌رسانی مفیدی را نسبت به حوزه قرآن انجام دهد و در مرحله دیگر تقویت مسابقات و برنامه‌هایی که برای نسل جوان تدارک دیده‌اند، می‌باشد.

یک بخش دیگری نیز که در این مرحله قابل توجه است، ترجمه و نشر آثار قرآنی است که در خارج از ایران تدوین یافته است؛ اعم از کشورهای اسلامی یا کشورهای غربی، که به صورت نقد و شبهه در مسائل قرآنی طرح کرده‌اند و در مرحله و دوره سوم، این بخش -ها شکل کیفی می‌یابند؛ یعنی پاسخ به شبهات، سر و سامان دادن به کتاب‌های گذشته و تدوین دایره‌المعارف -ها و دانشنامه‌هایی که بتواند پاسخ‌گو باشد و در این دوره است که ما با روی آوردن دانشگاه‌ها و تدوین پایان‌نامه‌ها با موضوعات قرآنی مواجهیم.

مطالعات علوم قرآنی در قیاس با پیش از

انقلاب از چه تمایزها و امتیازاتی برخوردار است؟

دکتر ایازی: پیش از سال ۱۳۵۰ مطالعات قرآنی اغلب مطالعات علمی قرآنی بوده است، ولی از سال ۵۰ به بعد، این مطالعات به حوزه‌های معرفتی و اجتماعی کشیده می‌شود، در حوزه مسائل اجتماعی، مانند مسائل مربوط به حقوق انسان یا زن در قرآن و مفاهیمی وارد حوزه پژوهش‌های قرآن قرار می‌گیرد که رویکرد اجتماعی دارد و در جهت بیدارسازی، توجه و بازگشت بهتر آن بوده است و به همین دلیل، در دوران ابتدایی پس از انقلاب، ما شاهد نوعی صورت‌گرایی و ظاهرگرایی نسبت به مسائل و پژوهش‌های قرآنی هستیم، اما به تدریج این حرکت اصلاح می‌شود و ما با حرکت‌های عقلانی و انتقادی نسبت به مباحث قرآنی مواجه می‌شویم.

ارزیابی شما از مطالعات قرآنی به لحاظ کمی و کیفی چگونه است؟

دکتر ایازی: در بخش کمی، برای مثال به پایان‌نامه‌های اشاره می‌کنیم که تعداد این پژوهش‌ها که پس از انقلاب در حوزه مربوط به قرآن شکل گرفته به عدد انگشتان دست بوده، ولی پس از انقلاب رویکرد پژوهش‌ها، حتی در دانشگاه‌هایی که رشته تحصیلی‌شان قرآن نبوده، مشاهده می‌گردد و از نظر کیفی، شاهد کیفیت مطلوبی نیستیم و به عهده انجمن‌های علمی حوزه و دانشگاه است که به نقد و ارزیابی پژوهش‌های قرآنی پرداخته و چاره‌ای برای تبدیل این کمیت به کیفیت بیاندیشند.

در مقایسه میان آثار تألیفی مطالعات قرآنی و آثار ترجمه‌ای به زبان فارسی چه نکاتی را قابل طرح می‌دانید؟

دکتر ایازی: ترجمه در بستری پدید می‌آید که وقتی در موضوعی خاص کتابی تألیف نشده باشد و محقق یا مؤلفی در آن حوزه، توان مندی برای تحقیق و تألیف ندارد؛ از این‌رو، او به کتابی که به زبان دیگری در این موضوع تألیف یافته روی می‌آورد و به ترجمه آن می‌پردازد و با تحولی که در حوزه تربیت محققان علوم قرآنی، پس از انقلاب به وجود آمده است، به ندرت کتاب‌های انتشار یافته در این حوزه کتاب‌های ترجمه شده است و ترجمه‌هایی که صورت پذیرفته یا به انگیزه اطلاع یافتن از آراء و نظرات اندیشمندی در این حوزه بوده و یا فراهم آوردن توسعه زمینه بحث بوده است؛ مثل بحث درباره نگرش‌های تاریخی در قرآن از فیومی، که توسط انتشارات علمی و فرهنگی ترجمه شده و به چاپ رسیده است. این ترجمه به این خاطر بوده که در این موضوع پژوهش‌گران فارسی‌زبان کار نکرده‌اند و توجه به این موضوع در میان محققان جلب شود. در حوزه زبان انگلیسی هم ما شاهد کارهای تطبیقی بین قرآن و کتاب مقدس هستیم که در نوع خود دارای ارزش‌اند و مباحثی که مفید این گرایش است؛ مانند مباحث سمانتیک و هرمنوتیک و بحث‌هایی از این‌سینخ که می‌توانسته در توسعه یا نقد مطالعات قرآنی مفید باشد، ترجمه شده که قابل تأمل و توجه هستند.



مطالعات در این سه دهه اشاره کنید، به چند نمونه اشاره می‌نمایید؟

دکتر ایازی: به نظر می‌آید ما در دو بخش خوب کار کردیم، یکی حوزه‌های مربوط به شبهه‌شناسی است، کتاب‌هایی که در این حوزه تألیف یافته‌اند و پاسخ به شبهات داده‌اند و کار نقادی کرده‌اند، حجم قابل توجهی از آثار را دربرمی‌گیرد. بخش دومی که قابل توجهند، تألیفات تطبیقی بین قرآن و کتاب مقدس است. البته بخش‌هایی هم در حوزه‌های کلیات، یعنی دانش‌نامه‌ها است که به حوزه‌های معارف قرآن اختصاص پیدا کرده، جزو مجموعه‌های قابل توجه هستند.

آیا در این سه دهه آثاری که قابل عرضه به محافل آکادمیک جهانی باشد، نیز مشاهده می‌شود؟

دکتر ایازی: در همین حوزه که بیان کردیم، آثاری وجود دارد. علاوه بر این اگر بخواهیم نمونه‌ای را نام ببریم، یکی از این نمونه‌ها کتاب تاریخ قرآن، تألیف دکتر رامیار است که از جمله آثاری است که نمونه آن را در کشورهای عربی نداریم.

درباره آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی طی این سه دهه چه نکاتی را قابل بیان می‌دانید؟

دکتر ایازی: بحث در آسیب‌شناسی را می‌توانیم در دو بخش طرح نمود: یکی، مربوط به بحث‌های آموزشی است، که این حوزه بر حوزه‌های پژوهشی تأثیرگذار است. هرگاه حوزه‌های آموزشی تقویت شود، خواه‌ناخواه نمود آن در حوزه‌های پژوهشی نمود پیدا می‌کند. مشکل ما این است که مراکز آموزشی در این حوزه، فاقد استانداردهای مطلوب است و قهراً به حوزه پژوهش آسیب وارد می‌کند و به دلیل حاکم بودن فضای بازاری، به راحتی مورد قبول واقع می‌شود. مسئله دیگر این که هر جا که فضای نقد وجود نداشته باشد، در آن فضا، رکود و سطحی‌گرایی وجود دارد و در این حوزه ما شاهد نقدهای جدی نیستیم، به خاطر این که یا فضای اجتماعی و فرهنگی ظرفیت و تحمل این نقدها را ندارد و یا معمولاً افراد دنبال در دسر نمی‌گردند که به طرح موضوعات جدی در این حوزه بپردازند و قهراً به این دلیل تألیفات ضعیف وارد بازار نشر خواهد شد، اما اگر جای نقد خالی نباشد، هر کسی جرأت دست به قلم بردن و ادعا کردن را نمی‌کند.

مطالعات قرآنی در طی این سه دهه در مقایسه با وضعیت جهانی چگونه بوده است؟

دکتر ایازی: به نظر می‌آید در کمیت، در این بخش، هر چند پیش از انقلاب در حوزه مطالعات قرآنی، به خصوص در حوزه علوم قرآن، نسبت به کشورهای عربی و اسلامی عقب بودیم، ولی اگر امروز، یک ارزیابی نسبت به حجم جمعیتی بکنیم، که مسلمانان ایران در حدود هفتاد میلیون نفر و مسلمانان جهان در حدود یک میلیارد و صد و سی هزار جمعیت داشته باشند، ما درصدی را که نسبت به حوزه‌های علوم قرآنی گسترش داده‌ایم، اگر خیلی بیش‌تر نباشیم، کمتر هم نیستیم. در کیفیت، به جهانی می‌توانیم بگوییم برخی از کشورها جلوتر از ما هستند، ولی در مجموع، روند کیفیت مطلوب نیست و باید اصلاح شود.

وجود چه اشکالاتی ضرورت این اصلاح را رقم می‌زند؟

دکتر ایازی: ۱. بازاری شدن مطالعات قرآنی و این که در حوزه‌های علمی و نقادی به صورت جدی سرمایه‌گذاری نمی‌شود؛
۲. هزینه‌بر بودن نقادی. به این معنا که بازار تکفیر در این شرایط داغ و مانع از طرح گفتگوها و بحث‌های چالش‌برانگیز هستیم.

۳. به دلیل حجم انبوه کارهای قرآنی ضروری است که ساماندهی شود و در جهت ارتقای سطح کمی به کیفی برنامه‌ریزی گردد.

۴. در دانشگاه‌ها، در میان اساتید این فن، انجمنی واقعی و جدی تشکیل شود که اشکالات را بررسی و راهبردها و راه‌کارهایی در جهت ارتقای سطح کمی به کیفی انجام گیرد. متأسفانه چنین وضعی وجود ندارد.

۵. عینی نبودن پژوهش‌های قرآنی در جهت بازگشت این کتاب آسمانی به متن زندگی مردم.

۶. عدم بهره‌گیری از متخصصان علوم قرآن که به حوزه اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌اندیشند و بینش جامع و فراگیر دارند.

اگر بخواهید به نمونه‌های مشت‌پزکن و چشم‌گیر این

